

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

انجنیر سید مختار دریا  
۳۰ جنوری ۲۰۲۳



مختار دریا

اهداء به بانوان هنروایان کهنڈر در هر گوشه جهان

## هنروایان کهنڈر



که دشمن بسوزانده مسجد زاین

شنوهموطن داستان حزین

لجن پیشه راه جهنم گزید  
که می جوید هر بی پناه جانپناه  
به فرجام گیرند پیغام تیر  
سر دشمن بدگهر خم کنند  
چو منکر گمانان ز آن داوری  
همه تابعان ز بنیاد ظلم  
نه بینی بجز هرزه در قیل و قال  
جهان پر ز نفرت ز رفتار شان  
نمودند فتوای حق پایمال  
به هر ساعت و شام و عصر و پگاه  
کمین خصلتان غرق مردار بین  
براه وطن بر تنش بین کفن  
ثباتش کند حال دشمن خراب  
نشان شجاعت به فرجام بین  
چو سوفار بر قلب دشمن نگر  
ندارد بدل ترس از اهرمن  
کند خشم او دشمنش در بدر  
بدوشش علم کرده آن عزم جزم  
که تازه ام هست بر دوش من  
به میدان هستی چو افسر بود  
عدو پیش در چهره برقی زور  
به نیروی ملت چو سیل سپاه  
چو تهمینه رودابه چالاک بین  
کهندژ چوتاریخ این قندز است  
کهندژ بود تاشقروغان او  
زلغمان و پنجشیر و شیرین تگاب  
ز بغلان ووردک زغزنی چو گنج  
بدخشان و آن شیر دریند او  
ز بادغیس و کابل همان تاج سر  
به قلب معارک چو غرنده شیر  
هزار دگر بین در آنجا چه کرد!  
تعصب دویی تفرقه پایگاه  
چو فولاد کوبنده مثنی شوند  
سر بدگهر خرد و پاشان شود

ز جهل و دنائت به آتش کشید  
به وقت عبادت در آن جایگاه  
ولی این لجنزارگان اجیر  
چو شیر اوژنانش کمان خم کنند  
در این سرزمین می کند سروری  
بریدند شریان و سرها به ظلم  
از آن دیوبندان ننگین سگال  
تعفن بریزد ز کردار شان  
به کجراهه رهرو کرو گنگ و لال  
در این خطه ظلم است و غارت مباح  
سر سرافرازان سر دار بین  
هرانکو به سر داشت حب وطن  
ندارد به سر ترس ز جر و عذاب  
به زندان و آن چوب اعدام بین  
خروشش به میدان رزمش نگر  
سپرسینه کرده ست دخت وطن  
به میدان خروشان و پرخاشگر  
ز هر شیرزن بین به میدان رزم  
گرم خاک این عرصه شد پوش من  
مگو دخت میهن سیه سر بود  
چو شیراوژن و پیشتاز و غیور  
کند ظلمت آباد دشمن تباه  
سر دشمنانش به فتراک بین  
چو هر گوشه این وطن قندز است  
هری و تخار و شبرغان او  
ز میوند تا غور و هم فاریاب  
ز دایکوندی و بامیان و زرنج  
ز واخان و پامیر و هلمند او  
ز کوهدامن سبز و دره شکر  
خروشنده جنگندگان دلیر  
اگر صد بیفتد ز پا در نبرد  
ندارد در این رزمگه جایگاه  
به هم چون سر انگشت مثنی شوند  
به فرق عدو تا که پاشان شود

برآرد دل دشمنان را به چنگ  
همه تیز چنگان عدد بشمار  
برون تیغ خشم از نیام آورند  
حکومت به اجبار ناممکن است  
دماری ز دشمن کشد همچو دود

کنند عرصه بر دشمن خاک تنگ  
عقابان هر قلعه کوهسار  
بر اشغالگر این پیام آورند  
که تسخیر این خاک ناممکن است  
چو دریا خروشیده با این سرود

اهداء به دكتور روانی گرانقدر

مختار دریا ۱۲ اکتوبر ۲۰۲۱ میلون کانادا